پرسش ها و پاسخ ها

پایگاه اطلاع رسانی دفتر منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

موضوع:

عقاید؛ شناخت ایمان و کفر؛ ایمان و مراتب آن

بسم الله الرحمن الرحیم

پرسش — **نویسنده: علی راضی**

اصول دین در نظر علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی چه چیزهایی است؟ آیا باور به اینکه امامت از جانب خداست، همچون توحید، نبوّت و معاد از اصول دین به شمار می‌رود؟

پاسخ — **تاریخ: ۱۳۹۴/۸/۱**

اصل دین، شهادت به یگانگی خداوند و پیامبری پیامبر خاتم است؛ چنانکه از آن حضرت ثابت است که فرمود: «أُمِرْتُ أَنْ أُقَاتِلَ النَّاسَ حَتَّى يَشْهَدُوا أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ، فَإِذَا شَهِدُوهَا فَقَدْ عَصَمُوا مِنِّي دِمَاءَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ إِلَّا بِحَقِّهَا، وَحِسَابُهُمْ عَلَى اللَّهِ»[1]؛ «امر شده‌ام که با مردم بجنگم تا زمانی که شهادت دهند خدایی جز خداوند نیست و اینکه من فرستاده‌ی اویم، پس اگر به آن دو شهادت دهند، جان‌ها و اموالشان از ناحیه‌ی من محفوظ خواهد بود، مگر به حقّ و حسابشان با خداوند است». بنابراین، هر کس شهادتین بگوید، مسلمان است، مگر اینکه چیزی مصرَّح در قرآن را انکار کند؛ مانند وجود آخرت و بهشت و جهنّم و فرشتگان و پیامبران و وجوب پیروی از پیامبر و نماز و زکات و روزه و حجّ و حرمت زنا و لواط و شرب خمر و خوردن مردار و خون و گوشت خوک و حیوانی که با نام غیر خداوند ذبح شده است و سایر گناهان کبیره؛ چراکه هر کس یکی از آیات خداوند را انکار کند، کافر است؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا الْكَافِرُونَ﴾[2]؛ «و آیات ما را جز کافران انکار نمی‌کنند»،

۱ . مسند أبي داود الطيالسي، ج۲، ص۴۳۴؛ سنن سعيد بن منصور (الفرائض إلى الجهاد)، ج۲، ص۲۱۵؛ الطبقات الكبرى لابن سعد، ج۲، ص۱۰۴؛ مصنف ابن أبي شيبة، ج۵، ص۵۵۸؛ مسند أحمد، ج۱۴، ص۵۴۱؛ صحيح البخاري، ج۱، ص۱۴؛ صحيح مسلم، ج۱، ص۳۹؛ سنن ابن ماجه، ج۱، ص۲۷؛ أنساب الأشراف للبلاذري، ج۲، ص۹۳؛ مسند البزار، ج۱۵، ص۷۲؛ سنن النسائي، ج۷، ص۸۰؛ سنن الدارقطني، ج۲، ص۴۶۷

۲ . العنكبوت/ ۴۷

هر چند در صورت گفتن شهادتین، منافق شمرده می‌شود.

آری، یگانه دانستن خداوند، به معنای یگانه دانستن او در تکوین، تشریع و تحکیم است و هر کس بدون آگاهی از این معنا به آن شهادت دهد، مسلمان غیر مؤمن شمرده می‌شود؛ مانند بادیه‌نشینان که خداوند فرموده است: ﴿قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا ۖ قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَلَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَلَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ﴾[1]؛ «بادیه‌نشینان گفتند که ایمان آوردیم؛ بگو ایمان نیاوردید، ولی بگویید اسلام آوردیم؛ چراکه هنوز ایمان به دل‌هاتان داخل نشده است». این، حالِ بیشتر مسلمانان است؛ زیرا آنان در حالی به یگانگی خداوند شهادت می‌دهند که برای برآوردن نیازهایشان غیر او را می‌خوانند، یا نمایندگانی برمی‌گزینند که برایشان قانونی را وضع می‌کنند که خداوند به آن اذن نداده است، یا با حاکمانی بیعت می‌کنند که خداوند به بیعت با آنان امر نکرده است، در حالی که نمی‌دانند این کارها ناقض شهادتشان است؛ با توجّه به اینکه در قرآن تدبّر نمی‌کنند؛ چنانکه خداوند فرموده است: ﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾[2]؛ «آیا پس در قرآن تدبّر نمی‌کنند یا بر قلب‌هایی قفل‌هاشان نهاده شده؟!» و با این وصف، بیشتر مسلمانان گمراه شمرده می‌شوند تا آن گاه که حق برایشان تبیین گردد؛ پس هر کس از آنان که حق را پس از رسیدن بیان انکار کند، از اسلام خارج و به کافری منافق تبدیل می‌شود؛ به دلیل سخن خداوند که فرموده است: ﴿فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾[3]؛ «پس اگر پس از اینکه برایتان روشن شد، به لغزش دچار شدید، بدانید که خداوند عزیز و حکیم است» و فرموده است: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِلَّ قَوْمًا بَعْدَ إِذْ هَدَاهُمْ حَتَّى يُبَيِّنَ لَهُمْ مَا يَتَّقُونَ﴾[4]؛ «و خداوند هرگز قومی را پس از اینکه هدایت کرد گمراه نمی‌کند تا آن گاه که چیزی که باید از آن بپرهیزند را برایشان روشن کند (و از آن نپرهیزند)»؛ یعنی کفر پس از ایمان و این حقیقتی است که علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی برای مردم روشن ساخته است، به گونه‌ای که هر کس سخن او را بشنود، عذری برایش باقی نمی‌ماند؛ چنانکه یکی از یارانش ما را خبر داد، گفت:

---

۱. الحجرات/ ۱۴
۲. محمّد/ ۲۴
۳. البقرة/ ۲۰۹
۴. التّوبة/ ۱۱۵

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: مَنْ وَحَّدَ اللَّهَ فِي الْخَلْقِ وَالرَّزْقِ وَتَدْبِيرِ الْعَالَمِ وَشَهِدَ أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ فَقَدْ أَسْلَمَ، وَلَكِنَّهُ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ حَتَّى يُقِرَّ بِأَنَّ اللَّهَ وَاحِدٌ لَا شَرِيكَ لَهُ فِي الْحُكْمِ وَالْمُلْكِ، لَا يُصْدِرُ حُكْمًا وَلَا يَبْعَثُ مَلِكًا إِلَّا هُوَ، فَإِنْ جَهِلَ ذَلِكَ فَهُوَ ضَالٌّ، وَإِنْ جَحَدَهُ فَهُوَ مُشْرِكٌ»[1]؛ «شنیدم منصور می‌فرماید: هر کس خداوند را در آفریدن، روزی دادن و تدبیر کردن جهان یگانه بداند و گواهی دهد که پیامبر حقّ است، مسلمان است، ولی مؤمن نیست تا آن گاه که اقرار کند خداوند در حکم دادن و حکومت کردن نیز یکی است و شریکی ندارد، (به این معنا که) کسی جز او قانونی نمی‌گذارد و حاکمی بر نمی‌انگیزد، پس اگر این را نداند، گمراه است و اگر آن را انکار کند، مشرک است».

و یکی دیگر از یارانش ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: مَنْ أَقَرَّ بِأَنَّ اللَّهَ خَالِقُهُ وَرَازِقُهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَخَاتَمُ النَّبِيِّينَ فَقَدْ أَسْلَمَ، وَلَا يُؤْمِنُ حَتَّى يُقِرَّ بِأَنَّ الْحَرَامَ مَا حَرَّمَهُ اللَّهُ، لَا حَرَامَ غَيْرُهُ، وَأَنَّ الْإِمَامَ مَنْ جَعَلَهُ اللَّهُ إِمَامًا، لَا إِمَامَ غَيْرُهُ، فَإِنْ جَهِلَهُمَا فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا، وَإِنْ دُعِيَ إِلَيْهِمَا ثُمَّ أَنْكَرَهُمَا فَقَدْ أَشْرَكَ»[2]؛ «شنیدم منصور می‌فرماید: هر کس اقرار کند که خداوند آفریدگار و روزی دهنده‌ی اوست و محمّد فرستاده‌ی خداوند و خاتم پیامبران است، اسلام آورده است، ولی ایمان نمی‌آورد تا آن گاه که اقرار کند حرام چیزی است که خداوند آن را حرام کرده است و جز آن حرامی وجود ندارد و امام کسی است که خداوند او را امام قرار داده است و جز او امامی وجود ندارد، پس اگر این دو را نداند، به گمراهی دوری دچار شده و اگر به سوی آن دو دعوت شود و سپس انکارشان کند، مشرک شده است».

و یکی دیگر از یارانش ما را خبر داد، گفت:

«قَالَ الْمَنْصُورُ: مَنْ شَهِدَ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، وَأَنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وَالنَّارَ حَقٌّ وَالسَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا، وَأَنَّ الصَّلَاةَ وَالزَّكَاةَ وَالصَّوْمَ وَالْحَجَّ وَالْجِهَادَ فَرِيضَةٌ مِنَ اللَّهِ، فَهُوَ مُسْلِمٌ حَرَامٌ دَمُهُ وَمَالُهُ إِلَّا بِالْحَقِّ، وَلَكِنَّهُ لَيْسَ بِمُؤْمِنٍ حَتَّى يَشْهَدَ أَنْ لَا حُكْمَ إِلَّا مَا أَنْزَلَهُ اللَّهُ، وَلَا حَاكِمَ إِلَّا مَنِ اخْتَارَهُ اللَّهُ بِآيَةٍ مِنْ عِنْدِهِ أَوْ وَصِيَّةٍ مِنْ رَسُولِهِ،

---

۱. گفتار ۱۷۳، فقره‌ی ۱
۲. گفتار ۱۷۳، فقره‌ی ۲

فَإِنْ جَهِلَ ذَلِكَ فَقَدْ ضَلَّ وَخَسِرَ، وَإِنْ أُلْقِيَ إِلَيْهِ فَأَبَى فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ، وَأُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ»[1]؛ «منصور فرمود: هر کس شهادت دهد که جز الله خدایی نیست و محمّد بنده و فرستاده‌ی اوست و بهشت حقیقت دارد و دوزخ حقیقت دارد و قیامت فرا می‌رسد و در آن تردیدی نیست و نماز و زکات و روزه و حجّ و جهاد فریضه‌ی الهی است، او مسلمان است و جان و مالش مصونیّت دارد مگر به حق، ولی مؤمن نیست تا آن گاه که شهادت دهد قانونی وجود ندارد جز چیزی که خداوند نازل کرده و حاکمی وجود ندارد جز کسی که خداوند اختیار کرده است با معجزه‌ای از نزد خود یا وصیّتی از پیامبرش، پس اگر این را نداند، گمراه شده و زیان کرده است و اگر به او ابلاغ شود و (از قبولش) سر باز زند، او را با خدا کاری نیست و آنان همانا کافرانند».

و یکی دیگر از یارانش ما را خبر داد، گفت:

«سَأَلْتُ الْمَنْصُورَ عَمَّنْ مَاتَ مِنْ أَهْلِ الْقِبْلَةِ قَبْلَ أَنْ يَدْخُلَ فِي هَذَا الْأَمْرِ، فَقَالَ: مَنْ مَاتَ مِنْهُمْ وَلَمْ يُبَيَّنْ لَهُ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِي الْحُكْمِ وَالْمُلْكِ فَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ، إِنْ شَاءَ عَذَّبَهُ وَإِنْ شَاءَ غَفَرَ لَهُ، وَمَنْ مَاتَ بَعْدَ أَنْ أَتَاهُ الْبَيَانُ جَاحِدًا أَوْ شَاكًّا أُدْخِلَ النَّارَ خَالِدًا فِيهَا، وَلَا يُقْبَلُ مِنْهُ عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهُ شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ، قُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ فِيهِمَا؟ قَالَ: أَنْزَلَ أَنَّهُ يَحْكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكْمِهِ، وَأَنَّهُ يُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ يَشَاءُ، مَا كَانَ لِلنَّاسِ الْخِيَرَةُ فِي حُكْمٍ وَلَا مُلْكٍ، ﴿سُبْحَانَ اللَّهِ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ﴾[2]»[3]؛ «از منصور درباره‌ی کسانی از اهل قبله پرسیدم که پیش از وارد شدن به این امر مردند، پس فرمود: هر کس از آنان که مرد در حالی که آنچه خداوند درباره‌ی حکم و حکومت نازل کرده است برایش تبیین نشد، کارش با خداوند است، اگر بخواهد او را عذاب می‌کند و اگر بخواهد او را می‌آمرزد و هر کس بعد از اینکه بیان برایش آمد مرد در حالی که منکر بود یا شک داشت، به دوزخ درآمده و در آن جاودان است و هیچ عوضی از او پذیرفته نیست و هیچ شفاعتی به او سود نمی‌رساند و به هیچ رو یاری نخواهند شد، گفتم: خداوند کارت را درست کند، خداوند درباره‌ی آن دو (یعنی حکم و حکومت) چه نازل کرده است؟

---

۱. گفتار ۱۷۳، فقره‌ی ۳
۲. القصص/ ۶۸
۳. گفتار ۱۷۳، فقره‌ی ۹

فرمود: نازل کرده است که تنها او حکم می‌کند و هیچ نقض کننده‌ای برای حکم او نیست و او حکومت را به هر کس که می‌خواهد می‌دهد، برای مردم هیچ اختیاری در حکم یا حکومت نیست "خداوند منزّه و برتر از چیزی است که شریک او قرار می‌دهند"».

و یکی دیگر از یارانش ما را خبر داد، گفت:

«قُلْتُ لِلْمَنْصُورِ: إِنِّي لَأَرَى فِي النَّاسِ مَنْ يَخْشَى اللَّهَ وَيَرْغَبُ فِي كُلِّ خَيْرٍ، إِلَّا أَنَّهُ لَا يَعْرِفُ خَلِيفَةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، أَوْ يَعْرِفُهُ وَلَا يَرَى مَا نَرَى مِنَ التَّمْهِيدِ لِحُكْمِهِ، فَاسْتَوَى الْمَنْصُورُ جَالِسًا بَعْدَ أَنْ كَانَ مُتَّكِئًا، فَقَالَ: اعْلَمْ يَا فُلَانُ! لَوْ أَنَّ عَبْدًا عَمَرَ مَا عَمَرَ نُوحٌ فِي قَوْمِهِ، يَقُومُ اللَّيْلَ وَيَصُومُ النَّهَارَ، ثُمَّ ذُبِحَ مَظْلُومًا كَمَا يُذْبَحُ الْكَبْشُ، وَلَمْ يُحَكِّمْ خَلِيفَةَ اللَّهِ فِي الْأَرْضِ، فَلَيْسَ بِمُؤْمِنٍ، وَذَلِكَ قَوْلُ اللَّهِ لِخَلِيفَتِهِ: ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ﴾[1]، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَهُوَ كَافِرٌ؟ قَالَ: لَيْسَ بِكَافِرٍ حَتَّى يَجْحَدَ، قُلْتُ: فَمَا الْجُحُودُ؟ قَالَ: هُوَ أَنْ يُنْكِرَ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ لَهُ، قُلْتُ: فَإِنْ جَحَدَ فَهُوَ كَافِرٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، كَافِرٌ مُشْرِكٌ»[2]؛ «به منصور گفتم: من گاه در میان مردم کسی را می‌بینم که از خداوند می‌ترسد و به هر خیری راغب است، جز اینکه خلیفه‌ی خداوند در زمین را نمی‌شناسد، یا می‌شناسد ولی به زمینه‌سازی برای حکومت او که ما به آن اعتقاد داریم اعتقاد ندارد، پس منصور راست نشست در حالی که پیش‌تر تکیه داده بود، پس فرمود: بدان ای هاشم! اگر بنده‌ای به اندازه‌ای که نوح در میان قومش عمر کرد عمر کند، در حالی که شب‌ها به نماز بایستد و روزها روزه بگیرد و سپس مظلومانه ذبح شود بدان سان که گوسفند ذبح می‌شود، ولی خلیفه‌ی خداوند در زمین را حاکم نسازد، مؤمن نیست و این سخن خداوند است که به خلیفه‌ی خود فرموده است: "نه به پروردگارت سوگند، مؤمن نیستند تا آن گاه که تو را حاکم سازند"، گفتم: فدایت شوم، آیا چنین کسی کافر است؟ فرمود: کافر نیست تا آن گاه که جحود کند، گفتم: جحود کردن چیست؟ فرمود: اینکه انکار کند پس از آنکه برایش توضیح داده شد، گفتم: پس اگر جحود کند کافر است؟ فرمود: آری، کافر مشرک».

---

۱. النساء/ ۶۵

۲. گفتار ۱۷۳، فقره‌ی ۱۰

و یکی دیگر از یارانش ما را خبر داد، گفت:

«سَمِعْتُ الْمَنْصُورَ يَقُولُ: إِنَّمَا يَسْتَقْبِلُ هَذِهِ الْقِبْلَةَ ثَلَاثَةٌ: مَنْ سَمِعَ دَعْوَتِي إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ فِي الشَّرْعِ وَالْمُلْكِ فَأَجَابَهَا وَاجْتَنَبَ الْجِبْتَ وَالطَّاغُوتَ فَهُوَ مُؤْمِنٌ، وَمَنْ سَمِعَهَا فَلَمْ يُجِبْهَا فَهُوَ مُنَافِقٌ، وَمَنْ لَمْ يَسْمَعْهَا وَلَمْ يَعْرِفْ ذَلِكَ فَهُوَ مُسْلِمٌ ضَالٌّ حَتَّى يَسْمَعَهَا أَوْ يَقْبِضَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، قُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، أَلَيْسَ هَذَا مُسْتَضْعَفًا؟ قَالَ: إِنْ أَخْلَدَ فِي الْجِبَالِ وَالْأَوْدِيَةِ فَهُوَ مُسْتَضْعَفٌ، وَإِنْ دَخَلَ السُّوقَ وَجَالَسَ النَّاسَ وَأَحَسَّ الْإِخْتِلَافَ فَلَيْسَ بِمُسْتَضْعَفٍ، ثُمَّ رَفَعَ صَوْتَهُ فَنَادَى: أَلَا إِنَّ دَعْوَتِي هَذِهِ لَبَيَانٌ، فَلَا تَقُولُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ رَبَّنَا لَمْ يَأْتِنَا بَيَانٌ!»[1]؛ «شنیدم منصور می‌فرماید: هرآینه کسانی که به این قبله روی می‌کنند سه کس هستند: کسی که دعوت من به یگانگی خداوند در قانون‌گذاری و حکومت را شنیده و اجابت کرده و از جبت و طاغوت رویگردان شده، پس او مؤمن است و کسی که آن را شنیده و اجابت نکرده، پس او منافق است و کسی که آن را نشنیده و از این (حقیقت) آگاه نیست، پس او مسلمانی گمراه است تا هنگامی که آن را بشنود یا خداوند او را از دنیا ببرد، گفتم: فدایت شوم، آیا این مستضعف نیست؟ فرمود: اگر همیشه در کوه‌ها و درّه‌ها به سر می‌برد، مستضعف است، ولی اگر به بازار می‌آید و با مردم مجالست می‌کند و متوجّه اختلاف می‌شود، مستضعف نیست. سپس صدای خود را بالا برد و ندا داد: آگاه باشید که هرآینه این دعوت من بیان است، پس در روز قیامت نگویید که پروردگارا! ما را بیانی نیامد!»

از اینجا دانسته می‌شود که باور به اینکه خلافت از جانب خداوند است، از اصول ایمان است و کسانی که شهادتین می‌گویند، با نظر به آن به چهار دسته تقسیم می‌شوند:

۱ . کسانی که برایشان تبیین نشده است که خداوند در زمین خلیفه‌ای دارد که اطاعت از او بر آنان واجب است. اینان مسلمانند، ولی در گمراهی دوری به سر می‌برند.

۲ . کسانی که برایشان تبیین شده است که خداوند در زمین خلیفه‌ای دارد که اطاعت از او بر آنان واجب است، ولی آن را انکار کرده‌اند. اینان منافقند و هیچ بهره‌ای از اسلام ندارند؛ مانند کسانی که دعوت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به آنان رسیده است، ولی آن را اجابت نکرده‌اند.

---

۱ . گفتار ۱۷۳، فقره‌ی ۱۱

۳ . کسانی که برایشان تبیین شده است که خداوند در زمین خلیفه‌ای دارد که اطاعت از او بر آنان واجب است؛ پس آن را پذیرفته‌اند، ولی نمی‌دانند که آن خلیفه کیست. اینان نیز به سه دسته تقسیم می‌شوند:

۳-۱ . کسانی که برایشان تبیین نشده است که او بزرگ‌ترین شخص عادل از نسل ابراهیم علیه السلام و اهل بیت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم است. اینان مسلمانند، ولی در گمراهی دوری کمتر از گمراهی دسته‌ی نخست به سر می‌برند.

۳-۲ . کسانی که امر فوق برایشان تبیین شده است، ولی آن را انکار کرده‌اند. اینان منافقند و هیچ بهره‌ای از اسلام ندارند؛ مانند کسانی که دعوت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به آنان رسیده است، ولی آن را اجابت نکرده‌اند.

۳-۳ . کسانی که امر فوق برایشان تبیین شده است و آن را پذیرفته‌اند. اینان مسلمانند، ولی در گمراهی‌ای به سر می‌برند که دور نیست؛ چراکه قرآن به نام خلیفه تصریح نکرده، بلکه تنها بر این دلالت کرده است که او بزرگ‌ترین شخص عادل از نسل ابراهیم علیه السلام و اهل بیت محمّد صلّی الله علیه و آله و سلّم است.

۴ . کسانی که برایشان تبیین شده است که خداوند در زمین خلیفه‌ای دارد که اطاعت از او بر آنان واجب است، پس آن را پذیرفته و مصداق خلیفه را نیز شناخته‌اند. اینان کسانی هستند که ﴿هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ﴾[1]؛ «به گفتار پاکیزه هدایت یافته‌اند و به راه ستوده هدایت یافته‌اند»؛ مانند کسانی که دعوت علامه منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی به آنان رسیده است و آن را اجابت کرده‌اند؛ ﴿أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا ۖ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ﴾[2]؛ «آنان هستند که راست گفتند و آنان همان پرهیزکارانند».

برای آگاهی بیشتر در این باره، رجوع کنید به:

- سه گفتار از آن جناب حاکی از اینکه ولایت تنها برای خداوند است و نزدیک شدن به آن جز برای کسی که خداوند به او اذن داده است جایز نیست.
- دوازده گفتار بسیار مهم از آن جناب در تبیین شرک، توحید، اسلام و ایمان

۱ . الحجّ / ۲۴
۲ . البقرة / ۱۷۷

• ده گفتار از آن جناب در مقدّم داشتن اهل بیت و بیان اینکه مقدّم داشتن آنان رفض نیست، بلکه رفض تکفیر یا سبّ صحابه است.

• هشت گفتار از آن جناب حاکی از اینکه ولایت تنها برای مهدی است و گرفتن اولیائی جز او جایز نیست، بلکه شرک شمرده می‌شود.

• سه گفتار از آن جناب درباره‌ی کسانی که مهدی را قبل و بعد ظهورش انکار می‌کنند.



